

مقایسه برنامه های توسعه کشور از نظر در برداشتن ابعاد اجتماعی کیفیت زندگی

سعید پسران رزاق^۱، مهرداد نوابخش^۲

چکیده

این مقاله به دنبال نشان دادن جایگاه «ابعاد اجتماعی کیفیت زندگی» در برنامه های توسعه کشور بعد از انقلاب اسلامی است. ابعاد اجتماعی کیفیت زندگی عبارتند از «امنیت اقتصادی- اجتماعی»، «همبستگی اجتماعی»، «ادغام اجتماعی»، «توانمندسازی اجتماعی» و «تداوم پذیری اجتماعی». هدف اصلی در مقاله «مقایسه برنامه های توسعه کشور از نظر در برداشتن ابعاد اجتماعی کیفیت زندگی» می باشد. روش به کار گرفته شده در این مقاله، روش تحلیل محتوا بوده و واحد تحلیل، مضمون و یا مفهوم موجود در متن احکام برنامه های اول تا ششم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور بوده است. یافته های اصلی تحقیق عبارتند از: بُعد «امنیت اقتصادی- اجتماعی» در برنامه ششم توسعه بیشترین حضور و در برنامه دوم توسعه کمترین میزان توجه را به خود اختصاص داده است. بُعد «همبستگی اجتماعی» در برنامه چهارم توسعه بیشترین حضور و در برنامه دوم توسعه کمترین میزان توجه را به خود اختصاص داده است. بُعد «ادغام اجتماعی» در برنامه چهارم توسعه بیشترین حضور و در برنامه اول و دوم توسعه کمترین میزان توجه را به خود اختصاص داده است (حضور این بعد در برنامه های سوم تا ششم تقریباً مشابه هم است). بُعد «توانمندسازی اجتماعی» در برنامه چهارم توسعه بیشترین حضور و در برنامه دوم توسعه کمترین میزان توجه را نسبت به سایر برنامه ها به خود اختصاص داده است (در این بعد نیز برنامه های سوم تا ششم پذیرش بیشتری از خود نشان داده اند). بُعد «تداوم پذیری اجتماعی» در برنامه پنجم توسعه و سپس برنامه چهارم بیشترین حضور و در برنامه های اول و نیز دوم توسعه کمترین میزان توجه را به خود اختصاص داده است (در این بعد نیز برنامه های سوم تا ششم تا حدودی از خود شباهت نشان داده اند).

واژگان کلیدی: کیفیت زندگی، ابعاد اجتماعی، برنامه های توسعه، تحلیل محتوی.

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۹/۱۱/۱۳

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۹/۱۲/۲۲

^۱ دانشجوی دکتری جامعه شناسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (Email: saeedrazzagh@yahoo.com)

^۲ استاد جامعه شناسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول) (Email: mehrdad_navabakhsh@yahoo.com)

مقدمه

مطالعات انجام شده نشان داده اند که در بین برنامه‌های توسعه کشور آنکه بیشتر از همه به سازه کیفیت زندگی پرداخته است، برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی (۱۳۸۸-۱۳۸۴) بوده است. همچنین این مطالعات نشان داده اند که در میان ابعاد اجتماعی این سازه، بُعدی که در هر شش برنامه توسعه از سایر ابعاد بیشتر از همه مورد توجه بوده است، بُعد امنیت اقتصادی-اجتماعی بوده است. می‌توان گفت که در هر یک از برنامه‌های شش‌گانه، این زمینه‌های اجتماعی و اقتصادی در جامعه بوده اند که محتوا و جهت گیری‌های هر برنامه را تعیین می‌نموده‌اند و همین تفاوت‌ها در زمینه‌های مذکور است که محتوای یک برنامه را از برنامه‌های دیگر متمایز می‌سازد. اکنون مفید خواهد بود بدانیم هر یک از ابعاد اجتماعی سازه کیفیت زندگی، با توجه به شرایط و اقتضائات زمانه خود، به چه میزان در برنامه‌های اول تا ششم توسعه حضور داشته‌اند؟ شناسایی این روند، به برنامه‌ریزان و سیاست‌گذاران در برنامه‌ریزی‌های آینده‌شان کمک خواهد کرد.

بیان مسأله

از اواسط دهه ۱۹۶۰، با بروز و ظهور پیامدهای منفی حاصل از رشد از سویی، و برجسته شدن دغدغه‌های جدید از سوی دیگر، جایگاه رشد اقتصادی به عنوان هدف اصلی توسعه مورد پرسش و تردید قرار گرفت و تلاش‌هایی انجام شد تا رشد اقتصادی و سیاست‌های مربوط به آن، نه به عنوان هدف، بلکه به عنوان یکی از ابزارهای دستیابی به اهداف توسعه در نظر گرفته شود. پیامدهای منفی سیاست‌هایی که رشد اقتصادی را عامل مؤثر توسعه می‌دانست، در حوزه اجتماعی موجب دامن زدن به این بحث شد که اساساً تعدیل نمی‌تواند چهره‌ای انسانی داشته باشد. از این رو در اوایل دهه ۱۹۹۰، سازمان ملل، گزارش توسعه‌ای را با رویکرد به توسعه انسانی منتشر کرد و از اواسط این دهه، مؤلفه‌های مربوط به توسعه اجتماعی، نظیر سرمایه اجتماعی و همبستگی اجتماعی به ادبیات توسعه راه یافت. به تعبیری، در سلسله مراتب اهداف توسعه تغییراتی اساسی حاصل گردید و با تأکید سازمان ملل، بهزیستی اجتماعی و کیفیت زندگی در رأس اهداف توسعه قرار گرفت. این تغییر پارادایمی، با تعیین اهداف توسعه هزاره^۱ از سوی سازمان ملل تقویت گردید؛ اهداف ۸ گانه‌ای که، همگی به مسائل اجتماعی نظیر آموزش، فقر زدایی، بهداشت، محیط زیست، برابری جنسیتی و مشارکت در توسعه، تأکید داشتند. این گذار، به ویژه در دیدگاه نهادهای بین‌المللی، سبب گردید تا در نظریه‌های جدید توسعه ارتقاء مطلوبیت، رضایت خاطر ذی‌نفعان برنامه‌های توسعه‌ای و در نظر گرفتن خواست جمعیت هدف، اهمیت بسیار یابد و به تدریج بهبود کیفیت زندگی به عنوان هدف توسعه مطرح گردد. در این راستا شاخص‌های مربوط به ارزیابی عملکرد برنامه‌ها نیز تغییراتی کیفی یافتند و علاوه بر عناصر فردی و عینی، مؤلفه‌های اجتماعی و ذهنی را نیز شامل شدند. یعنی نیازهای رفاهی از مسائلی عینی چون خوراک، پوشاک، بهداشت و مسکن فراتر رفته، ابعاد جدیدی همچون تأمین اجتماعی، ارتقاء جنبه‌های کیفی زندگی، حفظ محیط زیست، همبستگی ملی، و فراهم آوردن شرایط لازم جهت مشارکت مردم در سطوح مختلف فرایند توسعه را در بر گرفت.

به طور کلی هر چند که ارتقاء کیفیت زندگی در مقیاس‌های فردی و اجتماعی از دیرباز مورد توجه برنامه‌ریزان قرار داشته است، اما در دهه‌های اخیر و با اولویت یافتن اهداف اجتماعی توسعه و تدوین آنها در قالب برنامه‌های توسعه، به تدریج نگرشی انسانی و جامعه‌شناختی پیرامون کیفیت زندگی، به قلمرو ادبیات توسعه و همچنین برنامه‌ریزی‌ها و سیاستگذاری‌های کلان کشورهای پیشرفته راه یافته است. همچنین سیاستگذاران در حوزه‌های مربوط به خدمات اجتماعی، توسعه اقتصادی و مدیریت و برنامه‌ریزی زیست محیطی، غالباً بر حفظ و بهبود کیفیت زندگی افراد و جوامع و اینکه چه عواملی بر کیفیت زندگی جوامع تأثیر می‌گذارند، متمرکز شده‌اند. لذا، امروزه کیفیت زندگی به عنوان عنصری کلیدی در سیاستگذاری و بررسی سیاست‌های حوزه عمومی مورد بحث قرار می‌گیرد و ضروری است تا بین برنامه‌ها و خط مشی‌ها به عنوان «ابزار» و ارتقاء کیفیت زندگی به عنوان «هدف» تطابق وجود داشته باشد. بر این اساس و از دیدگاه مبتنی بر انتخاب عمومی^۲، کیفیت زندگی به شکل یک کالای عمومی و دستاورد برنامه‌های توسعه

^۱Millennium Development Goals(MDG)

^۲Public Choice

ای (ولدا به عنوان شاخصی کلیدی در ارزیابی برنامه های عمومی از سوی سیاستگذاران) مورد اهمیت و توجه جدی قرار می گیرد. در این نگرش، کیفیت زندگی به عنوان برونداد نهایی برنامه های توسعه منظور می شود که بهبود ابعاد عینی و ذهنی را در بر می گیرد. کنت^۱ (۱۹۹۷) بر این باور است که کالای عمومی با درآمد حداقلی، امنیت اجتماعی، بهداشت، آموزش و نیز میزان برابری در جامعه و رابطه درون اجتماع مرتبط بوده که همه ی اینها به نوبه خود به کیفیت زندگی شهروندان مربوط می شوند. توجه به کیفیت زندگی در حوزه برنامه ریزی، پیش از هر چیز نیازمند ارائه تعریفی روشن از این مفهوم و عوامل مؤثر بر آن است. در یک برداشت نهایی، کیفیت زندگی، با تأکید بر ابعاد اجتماعی آن، به طریق زیر قابل تعریف است:

تعریف: «کیفیت زندگی به عنوان تعادلی در تأمین و ارضای نیازهای زیست شناختی و انسانی و یکپارچه سازی مردم در عرصه ها و موقعیت های اجتماعی شان تعریف می شود که با تعیین قواعد تجربی نیازهای بشر مرتبط است» (غفاری، ۱۳۹۰: ۱۰).

از ادبیات موضوع این سازه می توان فهمید که این مفهوم به عنوان صفت فرد و همچنین صفت جامعه به کار رود و لذا کیفیت زندگی هم ساختار اجتماعی و هم موقعیت افراد را در بر گرفته و شامل پنج مؤلفه اصلی امنیت اقتصادی-اجتماعی (ناظر بر کیفیت زندگی فرد-رویکرد عاملیت گرا)، همبستگی اجتماعی (ناظر بر کیفیت اجتماعی-رویکرد اجتماعی)، تداوم پذیری (برای بیان توسعه پایدار و توزیع بین نسلی-رویکرد اجتماعی)، ادغام اجتماعی و توانمند سازی اجتماعی می گردد. این مؤلفه ها، مستعد شمول مقیاس های فردی و نیز فرا فردی اند که این استعداد منجر به ایجاد رویکردهای عملیتی و ساختاری و منطقی ترکیبی چون ساختمانندی می گردد. در مورد این پنج مؤلفه عمده باید گفت که مؤلفه امنیت اقتصادی-اجتماعی به داشتن و برخورداری، مؤلفه همبستگی اجتماعی به کم و کیف رابطه (و در واقع سهم سازه سرمایه اجتماعی در کیفیت زندگی)، مؤلفه ادغام اجتماعی به ترکیب حوزه حقوق با حوزه امکانات مالی و همبستگی، مؤلفه توانمند سازی اجتماعی به قابلیت ها و فرصت بهره گیری از امکانات و بالاخره مؤلفه تداوم پذیری به بیان توسعه پایدار و توزیع بین نسلی اشاره دارند. هر چند که مؤلفه های مطرح شده، جداگانه و در موارد خاص خود، به صورت مؤلفه غالب مورد بررسی نظری و تجربی قرار گرفته اند، لیکن بررسی و مطالعه فراگیر کیفیت زندگی مستلزم آن است که این مؤلفه ها و شاخص های ذیل آنها به طور یکجا و یکپارچه مورد توجه قرار گیرند.

استلزام منطقی مطالب بالا این است که، یک جامعه با کیفیت بالا جایی است که در آن شهروندان بایستی به سطح قابل قبولی از تأمین اقتصادی و ادغام اجتماعی و زندگی در جماعات منسجم که به آنها امکان تحقق کامل توانایی هایشان را می دهد، دست یابند. در تعریفی نیز که فیلیپس (۲۰۰۶)، ذیل رویکرد کیفیت اجتماعی معرفی می نماید کیفیت زندگی عبارت است از دامنه ای که شهروندان قادر به مشارکت در زندگی اجتماعی و اقتصادی جامعه شان، تحت شرایطی هستند که بهزیستی و توانایی بالقوه آنها بهبود می یابد. اکنون، ضروری است به این مسئله توجه داده شود که درک پدیده کیفیت زندگی در چند دهه گذشته تنها به واسطه برنامه های منظم توسعه امکان پذیر است؛ زیرا سایر فعالیت های موضعی که فاقد پشتوانه های قانونی یا اجماع نظر سیاستگذاران باشند، نمی توانند در حد لازم و مطلوب قابل استفاده و اتکاء باشند.

از این رو، با توجه به تعریف فوق و بنا به اهمیت نقش سازه کیفیت زندگی در جامعه ایران و برنامه های توسعه آن، در این مقاله کوشش می شود که با استفاده از مدل ارائه شده و شاخص های مربوطه، و به روش تحلیل محتوی، علاوه بر نشان دادن شرائط و اقتضانات زمینه ای اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی در مقاطع مختلف، نقش ابعاد اجتماعی کیفیت زندگی در برنامه های توسعه کشور را مشخص نماید، تا با شناخت راه طی شده برنامه های توسعه در زمینه کیفیت زندگی و ابعاد اجتماعی آن، راه آینده را برای سیاستگذاران توسعه اجتماعی کشور هموار سازد.

مبانی نظری

چنانکه دیده می شود تعریف فوق از کیفیت زندگی هر دو سطح خرد (فردی-ذهنی) و کلان (اجتماعی-عینی) را در بر گرفته است. شاخص هایی نظیر ادراک از کیفی بودن زندگی، تجارب و ارزش های فرد، رفاه، خوشبختی و رضایت از زندگی شاخص های سطح خردند؛ و شاخص هایی مانند درآمد، اشتغال، مسکن، آموزش و پرورش و سایر شرائط محیطی زندگی شاخص های سطح کلان را تشکیل می دهند.

علاوه بر بررسی کیفیت زندگی به صورت ذهنی، این مفهوم برای مشاهده عینی تغییرات در اثر سیاستگذاری ها نیز به کار می رود. چنانکه مایلز این اصطلاح را نه تنها به عنوان برآوردهای ذهنی رضایتمندی و بهزیستی، بلکه آن را به عنوان مجموعه ای از ستانده های^۱ اقتصادی و اجتماعی که افراد و گروه ها به دست می آورند به کار می برد (Miles, 1985). فیلیپس^۲ نیز کیفیت زندگی را در ابعاد فردی و جمعی مورد بررسی قرار می دهد. به نظر وی لازمه کیفیت زندگی فردی در بعد عینی، تأمین نیازهای اساسی و برخورداری از منابع مادی جهت برآوردن خواست های اجتماعی شهروندان است. او در بعد ذهنی استقلال عمل در افزایش رفاه ذهنی شامل لذت جویی، رضایتمندی، هدفداری در زندگی و رشد شخصی، رشد و شکوفایی در مسیر سعادت و دگر خواهی اجتماعی و مشارکت گسترده در فعالیت های اجتماعی را ملاک قرار می دهد؛ و در بعد جمعی بر ثبات و پایداری محیط فیزیکی و اجتماعی، منابع اجتماعی درون گروه ها شامل انسجام مدنی، یکپارچگی، روابط شبکه ای گسترده و پیوندهای موقت در سطوح جامعه، هنجارها، اعتماد، نوع دوستی و رفتار دگر خواهانه، انصاف، عدالت اجتماعی و برابری طلبی پای می فشرده (Philips, 2006: 242).

انواع رویکردها به کیفیت زندگی

اندیشمندان بحث کیفیت زندگی برای توصیف و همچنین تبیین آن، دو رویکرد عاملیتی و ساختاری در پیش گرفته اند.

رویکرد عاملیتی

رویکرد عاملیتی، مبتنی بر فردگرایی روش شناختی است و جامعه را نه به عنوان یک کلیت، بلکه به عنوان جمع جبری افراد جامعه مورد توجه قرار می دهد. این نوع تبیین هر چند می پذیرد که عوامل فرافردی برای تبیین مفید هستند، اما این عوامل را همچنان به زمینه های فردی فرو می کاهد (غفاری و ابراهیمی لویه، ۱۳۸۴: ۳۱) و بر نقش کنشگری فرد در شکل دهی به فرایندها تأکید دارد. این رویکرد در بحث از کیفیت زندگی برای عاملیت انسانی نقش محوری لحاظ کرده و معتقد است کیفیت زندگی بیشتر ناظر بر ذهنیات، قابلیت ها و توانمندی های افراد است تا شرایط ساختاری اجتماعی یا محیط پیرامونی.

از رویکردهای گوناگون عاملیتی در مواجهه با کیفیت زندگی، می توان چنین نام برد: رویکرد مطلوبیت گرایی^۳، رویکرد ارزش های عام^۴، رویکرد نیازهای اساسی، رویکرد توسعه انسانی^۵، نظریه نیازهای انسانی و رویکرد قابلیت^۶.

رویکرد ساختاری و کیفیت زندگی

این رویکرد نسبت به رویکرد عاملیتی از دو ویژگی متمایز برخوردار است. اول آنکه مفهومی کامل و فراگیر از کیفیت زندگی ارائه می دهد که تمامی حوزه هایی که در بهبود کیفیت زندگی مؤثرند را دربر می گیرد؛ و دوم آنکه جامعه را به عنوان یک کلیت می بیند. در این رویکرد برای کیفیت زندگی، عناصر سازنده^۷ و عوامل ایجاد کننده^۸ تعیین می شود. این عناصر به صورت عام عبارتند از خودمختاری، شناخت، وابستگی متقابل و برابری که عواملی مانند امنیت، شهروندی و دموکراسی را برای محقق شدن نیاز دارند.

^۱Out puts

^۲David Philips

^۳Utilitarian approach

^۴Prudential Values

^۵Human Development Approach

^۶Capability Approach

^۷Elements

^۸Contributors

در میان رویکردهای ساختاری به کیفیت زندگی، برخی بر شرایط زندگی^۱ و کیفیت زندگی تمرکز دارند که شامل شرایط عینی و ذهنی متکی بر منابع و فرصت ها می شود. برخی نیز بر نسبیّت فرهنگی کیفیت زندگی تأکید دارند. این دسته از رویکردها چند بعدی هستند و به طور جدی بر فرایندهای علی و برهم کنشی اجتماعی و به ویژه بر نقش اساسی پویای اقتصادی- اجتماعی و روابط اجتماعی تمرکز دارند.

رویکردهای گوناگون ساختاری نیز در برخورد با کیفیت زندگی، عبارتند از: رویکرد دیالکتیک دموکراتیک^۲، کیفیت فراگیر زندگی^۳، و کیفیت اجتماعی.

«رویکرد کیفیت اجتماعی در سال ۱۹۹۷ در بیانیه آمستردام، از سوی آکادمیسن های حوزه های سیاست گذاری اجتماعی، جامعه شناسی، علوم سیاسی، حقوق و اقتصاد مطرح گردید و به سرعت توسعه یافت» (فیلیس، ۲۰۰۶: ۱۷۶) و امروزه شاید به لحاظ تئوریک و عملیاتی، مهم ترین سازه کیفیت زندگی اجتماعی باشد. بهبود همبستگی اجتماعی و مبارزه با مطرودیت اجتماعی، حمایت از یک صورت بندی برابر طلبانه، کاهش نابرابری ها، هسته اصلی نگرش این رویکرد به کیفیت زندگی است. این رویکرد، معطوف به نوعی سیاست گذاری اجتماعی است که در راستای تحقق عدالت اجتماعی تلاش دارد و آن را می توان به عنوان یک بازنگری انسانی در مطلوبیت گرایی (از رویکرد عاملیتی) و ارزیابی کیفیت زندگی بر اساس درآمد و ثروت به شمار آورد که درون مایه اصلی آن امکانات و توانایی های مالی و روابط اجتماعی است. فیلیس (۲۰۰۶) این رویکرد را به عنوان یک ابزار سیاست گذاری در راستای پیشبرد عدالت اجتماعی، یک سازه تئوریک واضح و کاربردی، جامع و منطقی می داند؛ سازه ای که کیفیت زندگی را تفسیر می کند. در این چارچوب، کیفیت زندگی عبارت است از دامنه ای که شهروندان قادر به مشارکت در زندگی اجتماعی و اقتصادی جامعه شان، تحت شرایطی هستند که بهزیستی و توانایی بالقوه آنها بهبود می یابد.

«کیفیت اجتماعی که از سوی شهروندان تجربه می شود، مبتنی بر شرایط زیر است:

- ۱- درجه تأمین اجتماعی - اقتصادی
- ۲- دامنه ادغام (شمولیت) اجتماعی
- ۳- دوام و شدت همبستگی و انسجام اجتماعی بین نسل ها
- ۴- سطح خودمختاری و توانمندسازی شهروندان» (نول، ۲۰۰۲: ۶۲).

شرح هر یک از شرایط فوق

تأمین اجتماعی - اقتصادی، دامنه ای است که در آن افراد از منابع کافی برخوردارند، که این امر به دستاوردهای اقدامات حمایتی جامعه، نظام ها و مؤسسات اجتماعی به عنوان زمینه هایی برای اجرای فرایند خود-تحقیقی افراد بستگی دارد. به طور کلی ابعاد تأمین اجتماعی - اقتصادی عبارت است: منابع مالی، مسکن و محیط زیست، بهداشت و مراقبت های درمانی، کار و آموزش.

ادغام اجتماعی، دامنه ای است که افراد قادرند به نهادها و روابط اجتماعی دسترسی داشته باشند. ادغام اجتماعی با اصول برابری و انصاف و علل ساختاری آنها ارتباط دارد و دغدغه اصلی آن در واقع عنصر شهروندی است که در حوزه های حقوق شهروندی، بازار کار، خدمات خصوصی و عمومی و شبکه های اجتماعی مشارکت داوطلبانه دارد.

همبستگی اجتماعی، ویژگی ای است مبتنی بر هویت ها، ارزش ها و هنجارهای مشترک که از یک سو با انسجام به عنوان پایه ای برای هویت های جمعی ارتباط دارد و از سوی دیگر با فرایندی که شبکه های اجتماعی و زیرساخت های اجتماعی این شبکه ها را ایجاد و پشتیبانی می کند، در ارتباط است. همبستگی اجتماعی حوزه هایی همچون اعتماد، ارزش ها و هنجارهای همگانی، شبکه های اجتماعی و هویت را دربر می گیرد.

¹Living conditions

²Democratic dialectic

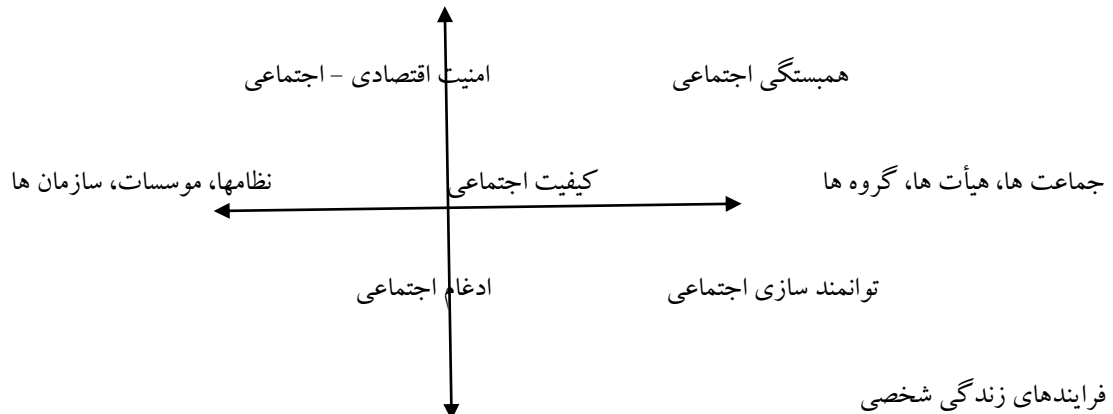
³Overarching Quality of life

توانمندسازی اجتماعی، محدوده‌ای است که در آن قابلیت‌های شخصی افراد و توانایی فعالیت آنها از طریق روابط اجتماعی ارتقاء می‌یابد. توانمندسازی اجتماعی در واقع عبارت است از تحقق قابلیت‌ها و شایستگی‌های انسان در خصوص مشارکت کامل در فرایندهای اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی. به تعبیر فیلیپس (۲۰۰۶) عنصر تأمین اجتماعی - اقتصادی به عدالت اجتماعی و توزیع منصفانه ثروت، و ادغام اجتماعی به بهبود حقوق شهروندی مربوط می‌شوند. همبستگی اجتماعی به یک قرارداد اخلاقی متقابل و انسجام، و توانمندسازی به عدالت در فرصت‌ها و شانس‌های زندگی اشاره دارند.

یک جامعه با کیفیت بالا، جایی است که در آن شهروندان بایستی به سطح قابل قبولی از تأمین اقتصادی، و ادغام اجتماعی و زندگی در جماعات منسجم که به آنها امکان تحقق کامل توانایی‌هایشان را می‌دهد، دست یابند.

هرگاه عناصر چهارگانه کیفیت اجتماعی را بر روی دو محور عمود بر هم نشان دهیم، محور عمودی نشانگر فاصله بین سطح خرد (فردی) و کلان (ساختار اجتماعی) است. در یک سر محور افقی، مؤسسات و سازمان‌ها و در سر دیگر آن جماعات و گروه‌ها جای دارند. از منظر دیگر، محور عمودی به فرایندها و محور افقی به کنشگران مربوط است و هر کدام از محورها، میان روابط متقابل فرد و جامعه پل می‌زند (شکل ۱).

فرایندهای مربوط به جامعه



شکل (۱): عناصر چهارگانه کیفیت اجتماعی

بر اساس این مدل، کیفیت زندگی در دامنه‌ای که افراد با برخورداری از توان مشارکت در زندگی اجتماعی و اقتصادی‌شان، از طریق چهار عامل فوق، در رابطه‌ای دیالکتیکی با فرایندهای منجر به شکل‌گیری هویت جمعی کنش دارند، ارتقاء می‌یابد. در این رویکرد، بازیگران اجتماعی (گروه‌ها، نهادها، سازمان‌ها)، بر اساس مشارکت، تفاهم، عدالت اجتماعی و تأیید اجتماعی با یکدیگر کنش دارند. رویکرد کیفیت اجتماعی نسبت به سایر رویکردها واقع‌بینانه‌تر است و «حتی اگر ساختار آن را هم نادیده بگیریم، کنار هم آمدن امنیت اجتماعی - اقتصادی، ادغام اجتماعی، همبستگی اجتماعی و توانمندسازی به‌عنوان مراحل در توانمند ساختن شهروندان برای مشارکت، تحت شرایطی که منجر به ارتقاء سطح رفاه و توانایی فردی آنها می‌شود، نوعی اعتماد در رابطه با فهم عمومی از کیفیت زندگی را هم برای افراد و هم برای جوامع به همراه خواهد داشت» (فیلیپس، ۲۰۰۶: ۱۸۴). در مورد این رویکرد، نول (۲۰۰۲)، بر این باور است که مفهوم کیفیت اجتماعی می‌کوشد تا ایده‌های همبستگی اجتماعی، ادغام اجتماعی، و توسعه انسانی را تحت سیاست‌های عمومی با یکدیگر ادغام کند.

شاخص‌های کیفیت زندگی

به نظر شارپ^۱ (۱۹۹۹) شاخص کیفیت زندگی باید ضمن برخورداری از یک هدف روشن اجرایی، بر مبنای نظریه محکم و متقنی پی ریزی شده باشد و به عنوان یک شاخص واحد ارائه شود و در عین حال باید بتواند حوزه‌های متفاوت را تحت پوشش قرار دهد.

¹Sharpe

همچنین، شاخص کیفیت زندگی بایستی ضمن داشتن اعتبار و روایی، دارای حساسیت بوده و طراحان سیاست های عمومی را برای ارزیابی و توسعه برنامه ها در سطح فردی، خانواده، اجتماعی، ملی و بین المللی کمک کند. مطابق نظر شارپ «حوزه های تحت پوشش شاخص کیفیت زندگی باید تمام تجربیات زندگی را در بر گرفته و هر حوزه باید قسمتی از ساختار کیفیت زندگی را به صورت بنیادی و ذاتی اما گسسته و مجرد پوشش دهد. هر دو بعد عینی و ذهنی را اندازه گیری نموده و هر حوزه به عنوان بخشی از کیفیت زندگی عمومی با کیفیت زندگی همه مردم ارتباط داشته باشد و بالاخره در صورتی که یک حوزه خاص مورد نظر قرار گیرد، باید به ارتباط آن با حوزه های همگانی و عمومی توجه شود.»

شاخص های کیفیت زندگی

در این مقاله، با لحاظ نمودن و در نظر داشتن ضوابط و ملاک های مطرح شده توسط شارپ، مؤلفه های عمده کیفیت زندگی و مؤلفه های فرعی آنها و نیز شاخص های عملیاتی هر یک که توسط صاحب نظران مبحث کیفیت زندگی مطرح شده اند برای مطالعه و بررسی «ابعاد اجتماعی کیفیت زندگی در برنامه های توسعه کشور» انتخاب شده اند. این مؤلفه ها شامل «امنیت اقتصادی-اجتماعی»، «همبستگی اجتماعی»، «ادغام اجتماعی»، «توانمندسازی اجتماعی» و نیز مؤلفه «تداوم پذیری» هستند که چهار مولفه اول از رویکرد «کیفیت اجتماعی»، و مؤلفه آخر از رویکرد «کیفیت فراگیر زندگی» استخراج شده اند. هر دو رویکرد کیفیت اجتماعی و کیفیت فراگیر زندگی رویکردهای ساختاری اند. طبق نظر شارپ، بررسی و مطالعه فراگیر از کیفیت زندگی می طلبد که این مؤلفه ها و شاخص های مربوط به آنها به صورت یکجا مورد توجه قرار گیرند.

شاخص های عملیاتی و مؤلفه های فرعی مؤلفه های اصلی معرفی شده در بالا که در این تحقیق از آنها استفاده شده است، به قرار زیرند:

مؤلفه امنیت اقتصادی-اجتماعی: مؤلفه های فرعی و شاخص های عملیاتی آن

مؤلفه های فرعی این مؤلفه اصلی، «شغل و منابع مالی»، «مسکن و محیط اجتماعی» و «آموزش و بهداشت» هستند که به شاخص های عملیاتی هر یک از آنها ذیلاً اشاره گردیده است:

شغل و منابع مالی: «اهمیت به کفایت درآمدی مردم و توزیع عادلانه درآمدها»، «امنیت شغلی و تأمین اشتغال»، «کاهش (ریشه کنی) فقر»، «رفع تبعیض در اشتغال و حقوق زنان» و «تعادل کار و زندگی».

مسکن و محیط اجتماعی: «اهمیت دادن به خانه های مقاوم»، «اهمیت دادن به سرانه مترمربع برای اعضای خانوار»، «اهمیت دادن به امکانات اساسی: آب، تأسیسات بهداشتی و انرژی»، «اهمیت دادن به آلودگی آب، هوا و صوتی» و «دسترسی رایگان به مراکز مشاوره ای و حمایتی».

آموزش و بهداشت: «پوشش بیمه درمانی»، «اهمیت به وجود پزشک، تعداد بیمارستان و تجهیزات پزشکی»، «اهمیت دادن به خدمات مراقبتی»، «تأمین آموزش» و «کیفیت آموزش» (کیرز و ماسن، ۲۰۰۳).

عمده تأکید در این مؤلفه بر ابعاد «داشتن» و «برخوردار» است.

مؤلفه همبستگی اجتماعی: مؤلفه های فرعی و شاخص های عملیاتی آن

مؤلفه های فرعی این مؤلفه اصلی، «اعتماد اجتماعی»، «هنجار، ارزش و هویت» و «شبکه های اجتماعی» هستند که به شاخص های عملیاتی هر یک از آنها ذیلاً اشاره گردیده است:

اعتماد اجتماعی: «دامنه اعتماد مردم به دولت، نمایندگان، احزاب سیاسی»، «دامنه اعتماد مردم به نیروهای انتظامی، رسانه ها، نهادهای مذهبی»، «دامنه اعتماد مردم به سیستم خدمات اجتماعی، معاملات اقتصادی»، «وضعیت قضایی مرتبط با تعداد پرونده های ارجاع شده به دادگاه» و «اهمیت خانواده، اوقات فراغت، احترام متقابل والدین و فرزندان».

هنجار، ارزش و هویت: «نوع دوستی: فعالیت داوطلبانه»، «تحمل خود هویتی دیگران، اعتقادات، رفتار و سلیقه های متفاوت سبک زندگی»، «تمایل به پرداخت مالیات بیشتر، در صورت اطمینان از بهبود وضع فقرا»، «اهمیت به احساس غرور ملی» و «اهمیت به هویت های گروهی».

شبکه های اجتماعی: «عضویت در سازمان های سیاسی، خیریه، داوطلبانه یا باشگاه های ورزشی»، «حمایت دریافتی از خانواده، همسایگان و دوستان»، «میزان ملاقات های منظم با همسایگان و دوستان»، «دریافت کمک غیر پولی از دوستان یا فامیل» و «مدت زمان ارتباط با بستگان، با ازدواج یا بدون آن» (برمن و فیلیس، ۲۰۰۴).

این مؤلفه بیشتر ابعاد ارتباطی را پوشش داده و سهم سازه سرمایه اجتماعی را به وضوح در کیفیت زندگی نشان می دهد.

مؤلفه ادغام اجتماعی: مؤلفه های فرعی و شاخص های عملیاتی آن

مؤلفه های فرعی این مؤلفه اصلی، «حقوق شهروندی»، «خدمات»، و «درجه بازبودن و ثمربخشی مؤسسات» هستند که به شاخص های عملیاتی هر یک از آنها ذیلاً اشاره گردیده است:

حقوق شهروندی: «اهمیت به حقوق اساسی و سیاسی»، «اهمیت به حق رأی در انتخابات محلی»، «اجازه تظاهرات و راهپیمایی»، «وجود مستمری سازمان یافته و تنظیم شده از سوی دولت برای ذی نفعان» و «نقش گروه های اقلیت قومی در انتخابات و انتصابات». خدمات: «خدمات بهداشتی»، «دسترسی به سیستم حمل و نقل عمومی»، «امکانات ورزش همگانی»، «امکانات فرهنگی: سینما، تئاتر و کتابخانه» و «ارائه خدمات حمایتی، مراقبتی و بیمه ای».

درجه بازبودن و ثمربخشی مؤسسات: «وجود فرایندهای شورایی و دموکراسی مستقیم نظیر رفراندوم»، «باز بودن سیستم اقتصادی»، «وجود مؤسسات و سازمانهای دارای شورای کار»، «آزادی بطور اعم» و «تشویق تغییرات فرهنگی، آموزشی و شغلی» (واکر و ویگفیلد، ۲۰۰۳).

مؤلفه توانمندسازی اجتماعی: مؤلفه های فرعی و شاخص های عملیاتی آن

مؤلفه های فرعی این مؤلفه اصلی، «دانش محوری و بازار کار»، «حمایت از فعالیت های دسته جمعی» و «خدمات پشتیبانی فردی» هستند که به شاخص های عملیاتی هر یک از آنها ذیلاً اشاره گردیده است:

دانش محوری و بازار کار: «وجود تحرک اجتماعی مبتنی بر مدرک تحصیلی»، «دسترسی به رسانه های آزاد و اینترنت برای دسترسی به دانش»، «وجود نظارت بر قرارداد اشتغال»، «آموزش اشتغال محور» و «وجود طرح حمایت شغلی».

حمایت از فعالیت های دسته جمعی: «وجود بودجه ملی و محلی برای فعالیت های داوطلبانه و غیر انتفاعی شهروندی»، «اجازه یا توصیه شکل گیری گروه های فرهنگی خود سازمان یافته»، «تشویق همکوشی و یکپارچگی و انسجام»، «ارائه مسکن اجتماعی» و «برخورداری از مشاوره رایگان».

خدمات پشتیبانی فردی: «ارائه خدماتی که به استقلال شخصی و اجتماعی فرد کمک می کند»، «مراقبت از کودکان، پیش و پس از مدرسه»، «فرصت های برابر برای افراد ناتوان»، «تأمین سالمندان» و «تقویت روابط و پیوندها» (هرمن، ۲۰۰۳).

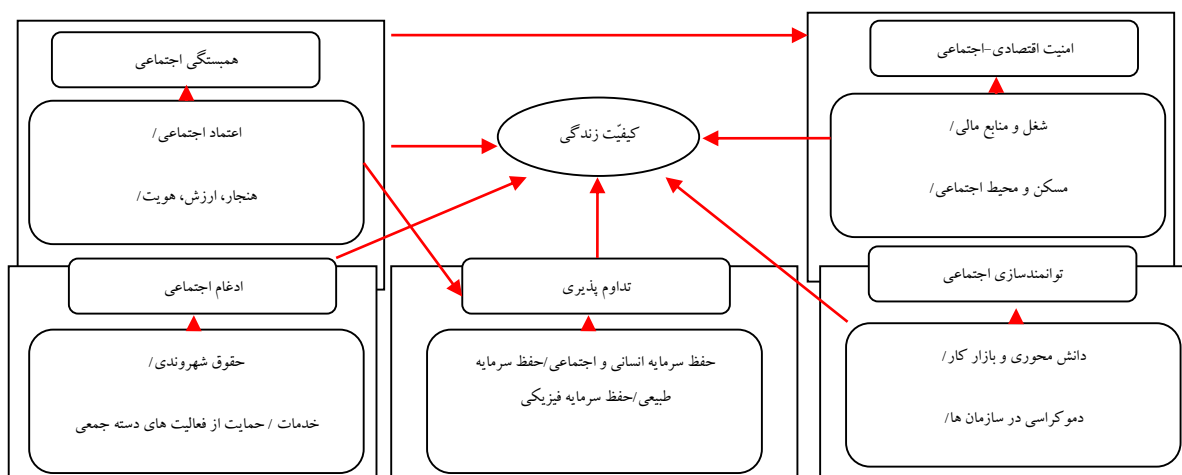
مؤلفه تداوم پذیری اجتماعی: مؤلفه های فرعی و شاخص های عملیاتی آن

مؤلفه های فرعی این مؤلفه اصلی، «حفظ سرمایه انسانی و اجتماعی»، «حفظ سرمایه طبیعی و محیط زیست» و «حفظ سرمایه فیزیکی» هستند که به شاخص های عملیاتی هر یک از آنها ذیلاً اشاره گردیده است:

حفظ سرمایه انسانی و اجتماعی: «حفظ نیروی ماهر و کاردان»، «جذب و حفظ نخبگان»، «ترمیم شجاعت، پشتکار و وجدان کاری در افراد»، «ارتقاء آگاهی و شناخت جامعه»، و «حفظ ارزش های فرهنگی».

حفظ سرمایه طبیعی و محیط زیست: «تشویق مصرف کارآمدتر انرژی و منابع»، «حمایت از فناوری های پاک و تحرک پایدار»، «افزایش سهم منابع تجدید ناپذیر»، «حفظ جنگل ها، مراتع و دریا» و «حفظ آبهای زیرزمینی و آبخیزداری».

حفظ سرمایه فیزیکی: «حفظ ابنیه تاریخی و غیر تاریخی»، «حفظ صنایع مادر و بروز کردن کارخانجات»، «تجدید بنای ساختمانها اعم از مسکونی و دولتی»، «حفظ سطح درآمد ملی (GDP)» و «حفظ راه ها و وسایل حمل و نقل عمومی» (نول، ۲۰۰۴). امنیت اقتصادی - اجتماعی، بیشتر ناظر بر کیفیت زندگی فرد، و همبستگی اجتماعی ناظر بر کیفیت اجتماعی است. تداوم پذیری نیز از منظر توسعه پایدار، به عنوان مؤلفه اصلی در توزیع بین نسلی در نظر گرفته می شود. هر کدام از این مؤلفه ها خود متشکل از عناصری هستند که در شکل مزبور به آنها اشاره شده است. هر سه مؤلفه، مستعد توجه در مقیاس های فردی و فرافردی هستند و این استعداد به تولید رویکردهای عملیاتی و ساختاری و نیز نگاه ترکیبی ای چون ساخت مندی می انجامد (غفاری و امیدی، ۱۳۹۰: ۱۱۷). مدل نظری نهایی که برای بررسی کیفیت زندگی در برنامه های توسعه کشور در این مقاله استفاده می گردد، در (شکل ۲) نمایش داده شده است.



شکل (۲): مدل نظری بررسی کیفیت زندگی در برنامه های توسعه کشور

روش تحقیق

در این مقاله از روش تحلیل محتوا استفاده شده است. واحد تحلیل، مفاهیم و مضامین موجود در متن برنامه های اول تا ششم توسعه کشور است. این مفاهیم و مضامین در قالب شاخص های عملیاتی معرفی شده در بخش های ۲-۳-۱ تا ۲-۳-۵ در متن برنامه ها کدگذاری، شمارش و دسته بندی شده اند.

روش کار

۱. کدگذاری شاخص های عملیاتی
۲. مطالعه سطر به سطر برنامه های اول تا ششم توسعه کشور
۳. مطالعه دقیق برنامه های اول تا ششم توسعه کشور
۴. انتخاب عبارات و جملاتی از متون برنامه، که حاوی مفاهیم «کیفیت زندگی» در قالب مولفه های اصلی و فرعی و یا شاخص های عملیاتی بوده اند (هر مفهوم یا مضمون استخراجی، یک واحد تحلیل گرفته شده است).
۵. بازخوانی مجدد متون، برای تشخیص و انتخاب «شاخص های عملیاتی» در آنها. این شاخص ها پس از تشخیص و انتخاب، با قلم قرمز علامتگذاری می شدند.
۶. طراحی شمارش مفاهیم و مضامین با نرم افزار EXCEL

جامعه و نمونه مورد بررسی

برنامه های توسعه اول تا ششم ایران که برای سال های ۱۳۶۸ تا ۱۴۰۰ نوشته شده اند، به طور دقیق مورد بررسی، شمارش و استخراج قرار گرفتند. در این تحقیق به علت تمام شماری، جامعه آماری و نمونه تحقیق بر هم منطبقند.

پایایی و روایی ابزار جمع آوری اطلاعات

پایایی

پایایی ابزار حاضر، به شیوه کد گذاری مجدد توسط محقق در زمان های مختلف و همچنین توافق بین کد گذاران بوده است، که در هر دو مورد توافق بالایی وجود داشته است. بدین ترتیب که محقق برنامه های توسعه مورد بررسی را یک بار دیگر به طور کامل بازخوانی کرده و با کد گذاری مجدد به نتایج مشابه دست پیدا کرد. همچنین تعدادی از احکام برنامه ها به عنوان نمونه به افراد صاحب نظر داده شد که نتایج کد گذاری آنها نیز با کد گذاری محقق فاصله چندانی نداشت.

روایی

روایی ابزار حاضر، به شیوه روایی محتوایی بوده است. بدین صورت که به تأیید متخصصان امر رسیده است.

متغیر های تحقیق

از نظریه های صاحب نظران «کیفیت زندگی» گرفته شده اند.

فنون مورد استفاده در تجزیه و تحلیل

با روش های آمار توصیفی مانند فراوانی، درصد، نمودار فراوانی که در قالب جداول و نمودارها نشان داده شده اند، بررسی و گزارش های کمی ارائه گردید، که محقق به تفسیر و نتیجه گیری و بالاخره پاسخ به سؤال های تحقیق پرداخته است.

یافته های تحقیق

جدول (۱) حاصل تحقیق انجام شده را در قالب تعداد مفاهیم یا مضامین ابعاد اجتماعی کیفیت زندگی در هر یک از برنامه های اول تا ششم توسعه در خود جای داده است.

جدول (۱): حضور ابعاد اجتماعی کیفیت زندگی در برنامه های توسعه کشور

برنامه	بعد	امنیت اقتصادی اجتماعی	همبستگی اجتماعی	ادغام اجتماعی	توانمندسازی اجتماعی	تداوم پذیری اجتماعی	جمع
اول	۱۰۷	۴۴	۴۴	۶۷	۴۶	۳۰۸	
دوم	۸۲	۱۹	۴۴	۳۳	۵۳	۲۳۱	
سوم	۱۷۱	۶۸	۱۵۴	۱۳۱	۱۰۷	۶۳۱	
چهارم	۱۶۰	۱۱۶	۱۶۶	۱۸۷	۱۳۶	۷۶۵	
پنجم	۱۲۱	۷۸	۱۵۴	۱۶۳	۱۴۰	۶۵۶	
ششم	۱۸۰	۹۷	۱۵۹	۱۱۶	۱۰۴	۶۵۶	
جمع	۸۲۱	۴۲۲	۷۲۱	۶۹۷	۵۸۶	۳۲۴۷	

سطرهای ماتریس، ابعاد اجتماعی کیفیت زندگی را در هر یک از برنامه های توسعه نشان می دهند. و سطر جمع، مجموع شاخص های هر بعد از ابعاد اجتماعی کیفیت زندگی را در کل شش برنامه توسعه نشان می دهد. با تقسیم ارقام مربوط به هر بعد در برنامه های اول تا ششم، به جمع همه آنها، درصد توجه هر برنامه به هر یک از ابعاد اجتماعی کیفیت زندگی به دست می آید که در جدول (۲) نشان داده شده است.

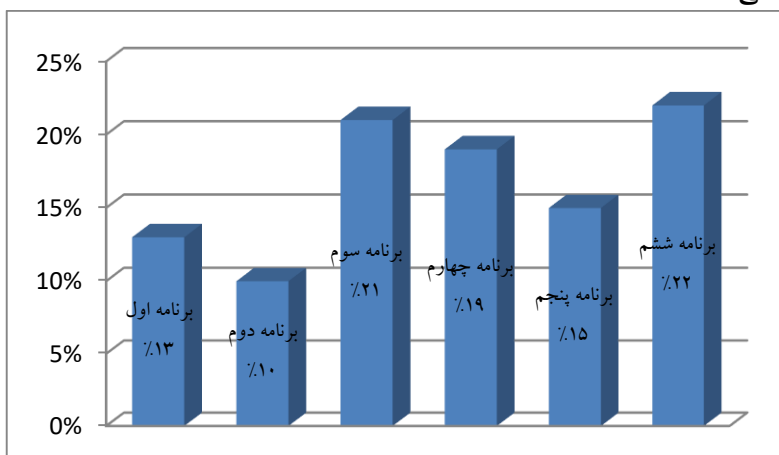
جدول (۲): محاسبه درصد حضور ابعاد اجتماعی کیفیت زندگی در برنامه های توسعه کشور

برنامه	بعد	امنیت اقتصادی اجتماعی	همبستگی اجتماعی	ادغام اجتماعی	توانمندسازی اجتماعی	تداوم پذیری اجتماعی
اول	٪۱۳	٪۱۰	٪۶	٪۹٫۵۰	٪۸	
دوم	٪۱۰	٪۵	٪۶	٪۵	٪۹	

سوم	%۲۱	%۱۶	%۲۱،۵۰	%۱۹	%۱۸
چهارم	%۱۹	%۲۸	%۲۳	%۲۷	%۲۳
پنجم	%۱۵	%۱۸	%۲۱،۵۰	%۲۳	%۲۴
ششم	%۲۲	%۲۳	%۲۲	%۱۶،۵۰	%۱۸
جمع	%۱۰۰	%۱۰۰	%۱۰۰	%۱۰۰	%۱۰۰

درصد های به دست آمده در جدول (۲)، روی شکل های (۳) تا (۷) نشان داده شده اند.

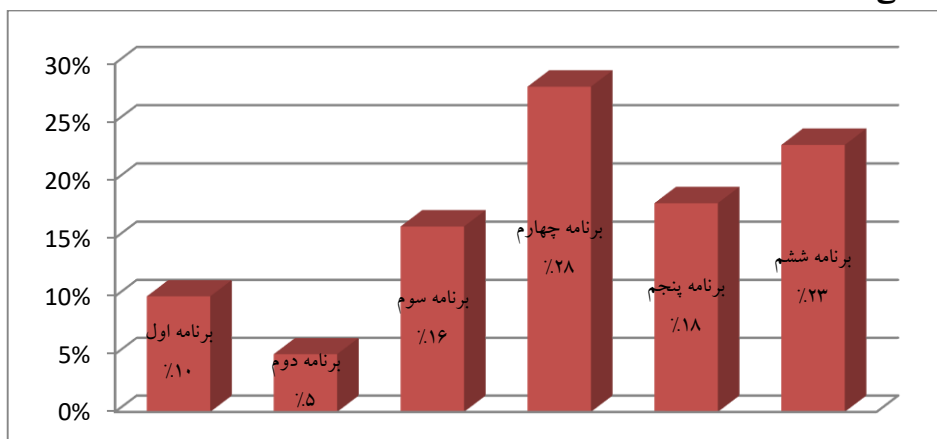
مقایسه برنامه های توسعه از نظر در بر داشتن هر یک از ابعاد اجتماعی کیفیت زندگی بعد امنیت اقتصادی اجتماعی



شکل (۳): حضور بعد امنیت اقتصادی اجتماعی در برنامه های توسعه

بعد امنیت اقتصادی اجتماعی کیفیت زندگی در برنامه ششم توسعه بیشترین حضور را داشته است. پس از آن برنامه سوم و سپس برنامه چهارم بیشتر از سایر برنامه ها این بعد را در بر داشته اند. این بعد، در برنامه دوم توسعه کمترین میزان توجه را نسبت به سایر برنامه ها به خود اختصاص داده است.

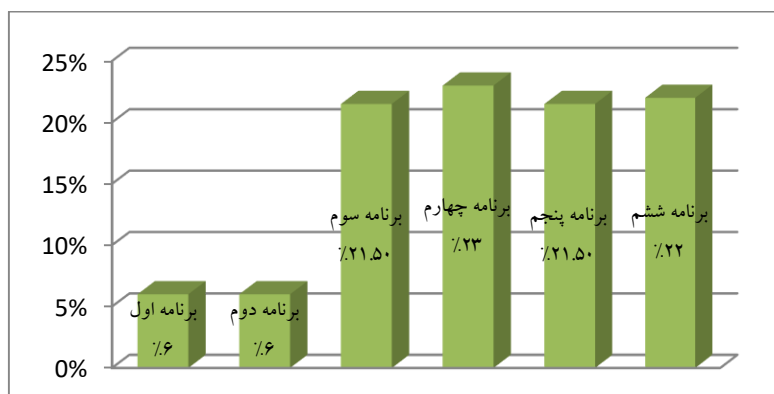
بعد همبستگی اجتماعی



شکل (۴): حضور بعد همبستگی اجتماعی در برنامه های توسعه

بعد همبستگی اجتماعی کیفیت زندگی در برنامه چهارم توسعه بیشترین حضور را داشته است. پس از آن برنامه ششم و سپس برنامه پنجم بیشتر از سایر برنامه ها این بعد را در بر داشته اند. این بعد، در برنامه دوم توسعه کمترین میزان توجه را نسبت به سایر برنامه ها به خود اختصاص داده است.

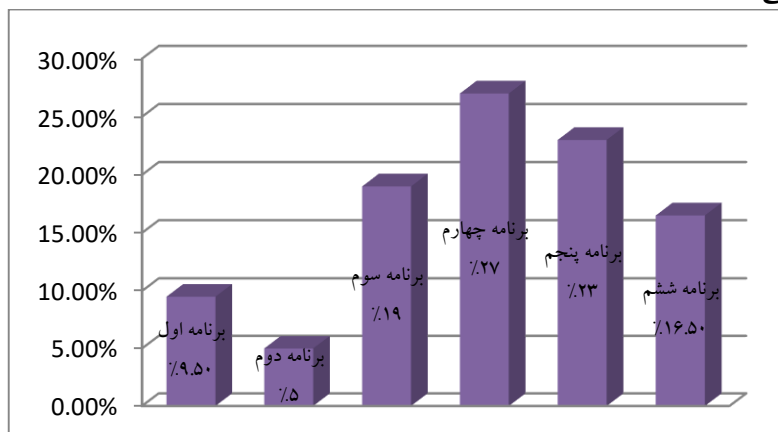
بعد ادغام اجتماعی



شکل (۵): حضور بعد ادغام اجتماعی در برنامه های توسعه

بعد ادغام اجتماعی کیفیت زندگی در برنامه چهارم توسعه بیشترین حضور را داشته است. پس از آن برنامه ششم و سپس برنامه سوم به همراه برنامه پنجم بیشتر از سایر برنامه ها این بعد را در بر داشته اند. این بعد، در برنامه اول و دوم توسعه کمترین میزان توجه را نسبت به سایر برنامه ها به خود اختصاص داده است.

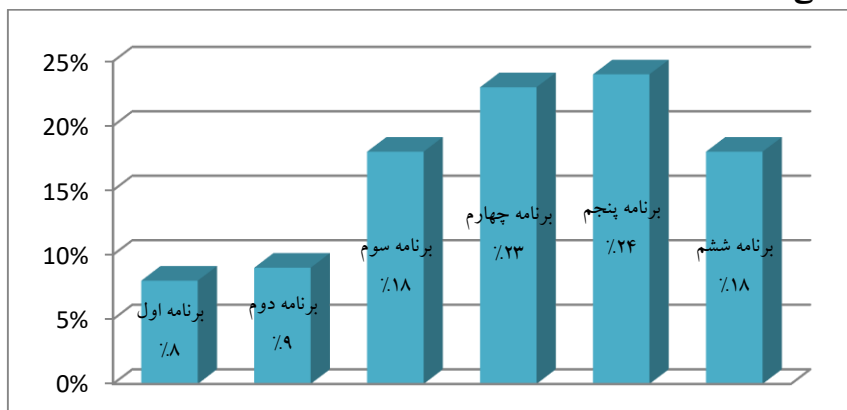
بعد توانمندسازی اجتماعی



شکل (۶): حضور بعد توانمندسازی اجتماعی در برنامه های توسعه

بعد توانمندسازی اجتماعی کیفیت زندگی در برنامه چهارم توسعه بیشترین حضور را داشته است. پس از آن برنامه پنجم و سپس برنامه سوم بیشتر از سایر برنامه ها این بعد را در بر داشته اند. این بعد، در برنامه دوم توسعه کمترین میزان توجه را نسبت به سایر برنامه ها به خود اختصاص داده است. لازم به ذکر است این بعد در برنامه ششم توسعه افت نسبتاً چشمگیری نسبت به برنامه پنجم دارد.

بعد تداوم پذیری اجتماعی



شکل (۷): حضور بعد تداوم پذیری اجتماعی در برنامه های توسعه

بعد تداوم پذیری اجتماعی کیفیت زندگی در برنامه پنجم توسعه و سپس برنامه چهارم بیشترین حضور را داشته است. پس از آن، برنامه های سوم و برنامه ششم به یک مقدار این بعد را در بر داشته اند. این بعد، در برنامه های اول و نیز دوم توسعه کمترین میزان توجه را نسبت به سایر برنامه ها به خود اختصاص داده است.

بحث و نتیجه گیری

افزایش توجه برنامه ریزان به بعد امنیت اقتصادی-اجتماعی در برنامه سوم توسعه و برنامه های بعد از آن، به ویژه در برنامه های سوم و ششم را می توان بدین سبب دانست که پس از دوره های تورم شدید در کشور، لزوم ایجاد ثبات اقتصادی و امنیت اجتماعی در جامعه احساس می شد و به همین لحاظ کارشناسان و برنامه ریزان با در نظر گرفتن این موضوع، به آن پرداختند. این بعد در برنامه پنجم توسعه از حد میانه کاهش پیدا کرده است و دلیل آن پرداختن این برنامه به سایر ابعاد کیفیت زندگی مانند ادغام اجتماعی، توانمندسازی اجتماعی و تداوم پذیری اجتماعی بوده است. این بعد در برنامه چهارم دارای تعادلی در حد میانه است. به نظر می رسد شرایط زمان تدوین برنامه، برخورداری از روش علمی دقیق تر و برخورداری از داده ها و اطلاعات کافی و تحلیل وضع موجود، همچنین یک نوایی و هماهنگی در سیاست داخلی، اثر خود را در حفظ تعادل در برنامه ریزی برنامه چهارم گذارده باشد.

در مورد بعد همبستگی اجتماعی باید گفت که تمرکز بیشتر بر مفاهیم مرتبط با آن از برنامه سوم به بعد، به ویژه در برنامه چهارم توسعه می تواند از پیامدهای گفتمان غالب آن سال های کشور و اهداف اجتماعی دولت قلمداد گردد. مهم ترین نماد این دوران «جامعه مدنی» است و شاکله آن را مفاهیمی چون شبکه های اجتماعی غیر دولتی و توجه به ارزش ها و هنجارهای اجتماعی تشکیل می دهد. از سوی دیگر، رویکرد اصلی برنامه چهارم دانش بنیان کردن اقتصاد و توجه به پروگرام توسعه بود که تنها با مشارکت مردم محقق می شد. مشارکت مردم نیز نیازمند شبکه سازی و توجه به ارزش ها و هنجارهای مورد قبول عامه مردم است. لذا، از برنامه سوم به بعد، بعد همبستگی اجتماعی با شدت و ضعف هایی در برنامه ها حضور دارد.

افزایش نقش نهادهای مدنی، گرچه با رویکردهای مختلف، در برنامه های سوم تا ششم توسعه همواره مورد توجه بوده است. زمینه هایی همچون تحولات در فضای عمومی کشور و فضای بین الملل، توسعه فناوری ارتباطات و اطلاعات نیز موجب شد تا بعد ادغام اجتماعی در برنامه ها جان تازه ای بگیرد. گذر از تکلیف به حق، و مطرح شدن بیش از پیش حقوق شهروندی در دنیا و به تبع آن در ایران، توسعه کسب و کار الکترونیک و رقابت در ارائه سرویس به شهروندان، باعث افزایش و استمرار رشد این بعد و توجه بیشتر به آن گردید. لذا بعد از برنامه دوم توسعه، موضوعات مرتبط با شهروندی و مفاهیم مرتبط با آن در کانون توجه برنامه ریزان و نیز مجلس قرار گرفت. می توان گفت پس از برنامه سوم توسعه، شاهد تحولی در مفاهیم مندرج در برنامه ها بوده ایم. برای نخستین بار مفاهیمی مانند نوسازی دولت و ارتقاء اثربخشی حاکمیت، ترویج فرهنگ صلح و گفتگوی میان تمدن ها و فرهنگ ها، تدوین و تصویب منشور حقوق شهروندی، ارتقاء امنیت انسانی و عدالت اجتماعی، جای وسیعی در برنامه های توسعه پیدا کردند. حضور این عبارات در متن برنامه ها به ویژه برنامه چهارم توسعه، حکایت از آن داشت که دولت تأمین سطحی از حداقل نیازهای مردم را به رسمیت شناخته و عملیاتی کرده است و اینک درصدد است تا با فراهم آوردن نیازهای معنوی و درونی، وارد تأمین سطح بالاتری از سلسله نیازهای جامعه شود. ورود این مفاهیم به ادبیات برنامه ریزی از برنامه سوم به بعد نشانه حرکت به سمت توسعه سیاسی و فرهنگی-اجتماعی، پس از تأمین میزانی از توسعه اقتصادی در سطح جامعه بود. هرچند این فرایند در برنامه پنجم توسعه به رغم وجود عباراتی نظیر «برنامه های حمایتی» و «سرمایه اجتماعی» و مانند آن، شکلی متفاوت از برنامه چهارم داشت و عمدتاً تحت پوشش قرار دادن نیازمندان و گسترش ازدواج در میان جوانان را شامل می گردید. در برنامه ششم توسعه نیز همچون برنامه پنجم تحولات مفهومی مشاهده شده در برنامه چهارم به چشم نمی خورد و بیشتر بر تأمین نیازهای طبقات فرو دست متمرکز است تا اولویت دادن به توسعه سیاسی و فرهنگی یا اجتماعی.

بعد توانمندسازی اجتماعی نیز از برنامه سوم به بعد مورد توجه بیشتری قرار گرفته است. برنامه چهارم با این برداشت که دیگر منابع نفتی نمی‌توانند رشدهای قابل توجه برای اقتصاد کشور ایجاد کنند، رویکرد دانش بنیان اقتصاد را دنبال نمود. بدین معنی که سهم مواد خام در صادرات کشور را کاهش داده و از مواد اولیه و خام ارزش افزوده ایجاد نموده و محصولات با ارزش افزوده بالا را صادر نماید. بالطبع در این محور برنامه چهارم سرآمد همه برنامه هاست. در سال‌های برنامه پنجم نیز، از آنجا که شرایط تعامل کشور با خارج در وضعیت مناسبی قرار نداشت، لذا نگاه به داخل قوت گرفت و چون برای رفع نیازهای جامعه الزام به تولید کالا و خدمات مطرح بود بنابراین در این برنامه هم به فعالیت‌های دانش بنیان تمایل نشان داده شد. از طرفی، توجه به این مقوله، یعنی توانمندسازی اجتماعی، با توجه به مولفه‌هایی نظیر دانش محوری و ثمربخشی موسسات اقتصادی، و ایجاد فرصت برابر برای افراد ناتوان، عمدتاً مربوط به دورانی از توسعه می‌شود که مسائلی نظیر فقر و تأمین و حفظ حداقل معیشت برای آحاد جامعه، دغدغه اولیه دولت نباشد. بر این مبنا، در برنامه‌های اول و دوم توسعه که پس از پایان جنگ ایران و عراق به اجراء در آمده است و توش و توان دولت بر این تمرکز داشت که مدار اقتصاد را از شیوه دولتی آن با حداکثر تمرکز (که مختص دولت‌های زمان جنگ است) به سمت شرایط رقابتی هدایت کند، نمی‌توان انتظار داشت که تا سال پایانی برنامه دوم توسعه (۱۳۷۸) توانمندسازی اجتماعی در کانون توجه برنامه‌های دولت بوده باشد.

مطالعه روند طبیعی توسعه کشورها، نشان‌گر آن است که در مراحل اولیه توسعه توجه به مفاهیمی مانند محیط زیست و پایداری طبیعت کم‌رنگ‌تر است؛ چرا که در مراحل ابتدایی توسعه، تمرکز نیروها و منابع بر رشد اقتصادی قرار گرفته و فشار ناشی از ضرورت افزایش شاخص‌های کمی مانند اشتغال، درآمد سرانه و GNP، بر طبیعت و محیط زیست وارد می‌آید. با حرکت کشورها به سمت توسعه یافتگی و برآورده شدن نیازهای اولیه اقتصادی، به تدریج توجه سیاستگذاران جامعه به مفاهیمی مانند محیط زیست و حفظ سرمایه‌های طبیعی و نیز سایر اشکال سرمایه جلب می‌شود. روند افزایشی بعد تداوم پذیری اجتماعی در برنامه‌های اول تا ششم توسعه نیز موید همین نکات در کشور ماست و نشان‌گر آن است که کشور به تدریج از مراحل اولیه توسعه و توجه صرف به امور اقتصادی فاصله گرفته و به مفاهیمی مانند توسعه پایدار توجه می‌کند. روند توجه به انواع نامشهود سرمایه نظیر سرمایه انسانی و اجتماعی در توسعه، در کنار سرمایه‌های طبیعی و فیزیکی در برنامه‌های توسعه با شیبی مثبت همراه بوده که آموزه‌ها و تجارب جهانی در این خصوص بی‌تأثیر نبوده‌اند. در برنامه ششم توسعه، شیب این منحنی نزولی شده است، زیرا این مفهوم بنابر شرایط اقتصادی جامعه، جای خود را به بعد امنیت اقتصادی-اجتماعی داده است. باید اشاره کرد با وجود منابع فراوان نفت و ارز، دستیابی به سرمایه‌های طبیعی و فیزیکی سهل الوصول بوده‌اند و مدیران و برنامه‌ریزان کمتر در اندیشه حفظ سایر وجوه سرمایه بوده‌اند.

منابع

۱. غفاری، غلامرضا و ابراهیمی لویه، عادل (۱۳۸۴)، جامعه‌شناسی تغییرات اجتماعی، تهران، آگرا و لویه.
۲. غفاری، غلامرضا و رضا امیدی (۱۳۹۰)، کیفیت زندگی: شاخص توسعه اجتماعی، تهران، شیرازه.

1. Herrmann, R. (2003), Discussion paper on the domain empowerment, Third draft, Amsterdam, ENIQ .
2. Keizer, M. & Vander Maesen, L. J. G. (2003), Social Quality and the component of socio-economic security, Third draft, working paper, Amsterdam, ENIQ .
3. Kent, T. (1997), in pursuit of the public good, Montreal, McGill Queen's .
4. Miles, I. (1985), Social indicators for human development, London, Frances Pinter .
5. Noll, H. (2002), Towards a European system of social indicators: theoretical framework and system architecture, Social indicators research, Vol. 58, p.p. 47-87.

6. Noll, H. (2004), Social indicators and indicator dystems: tools for social monitoring and reporting, presented in OECD World Forum «statistics, knowledge and policy», Palermo, 10-13 November .
7. Phillips, D. (2006), Quality of life; concept, policy and practice, London, Routledge .
8. Sharpe, Andrew (1999), a survey of indicators of economic and social well-being, CSLS, Canada.
9. Walker, A. & Wigfield, A. (2003), the social Inclusion component of social quality, Amsterdam, EFSQ.